

بررسی مبانی اصلاح جامعه از دیدگاه نهج البلاغه

تأیید: ۹۴/۰۲/۲۰

دریافت: ۹۳/۰۷/۲۳

سید حبیب جعفری حاجی آبادی*

چکیده

این مقاله با رویکردی اسنادی به نهج البلاغه، درصدد بررسی چگونگی اصلاح اجتماع، و مبانی اساسی آن، با تکیه بر آموزه‌های نهج البلاغه است. سؤال اصلی نوشتار حاضر، این است که یک جامعه برای اصلاح خود باید به چه روش‌هایی توسل جوید و تمسک به آموزه‌های نهج البلاغه تا چه حد در این مسیر می‌تواند گره‌گشا باشد. ما برای پاسخ به این پرسش، به نظریه‌های متعددی از اندیشمندان رجوع کرده و سرانجام آن‌ها را با نهج البلاغه تطبیق دادیم. بررسی و کاوش‌های ما به این نتیجه منجر شد که امام در ابتدا به دنبال اصلاح ساختار بوده و سپس در مراحل بعدی، از روشی تلفیقی برای اصلاح جامعه استفاده نموده است. همچنین اصلاح همه جانبه برای جامعه سودبخش‌تر از اصلاحات جزئی و خاص است. نکته‌ای که باید بدان توجه داشت این است که در جامعه، با توجه به شرایط خاص خود، هر یک از اصلاحات اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی در آن، نمود بیشتری نسبت به یکدیگر پیدا می‌کنند. البته در سیره حکومتی حضرت علی علیه السلام، اولویت همواره با توسعه فرهنگی بوده است، نه توسعه اقتصادی و سیاسی؛ هر چند توسعه این دو در عرض هم باشند.

واژگان کلیدی

امام علی علیه السلام، اصلاح جامعه، نهج البلاغه، روش‌های اصلاح، تربیت دینی، جامعه.

* طلبه سطح یک جامعه علمیه امیرالمومنین علیه السلام استان تهران

مقدمه

از روزی که انسان در این کره خاکی بر مدار زندگی می‌چرخد در پی مهیا کردن شرایطی است که بتواند زندگی راحت و سالم و رؤیایی را در آن برپا کند و با مرور ساده‌ای بر صفحات تاریخ پی می‌بریم که در هر برحه‌ای از زندگی بشر نابسامانی‌هایی بوجود می‌آید که زندگی فردی یا اجتماعی بشر را متزلزل و یا نابود می‌کند و از طرفی با روش‌های مختلفی که داعیه اصلاح جامعه و ایجاد جامعه آرمانی دارند روبرو می‌شویم که امکان استفاده تک تک این روش‌ها به صورت آزمون و خطا وجود ندارد، ولی روشی که ما در این مقاله انتخاب کردیم در مقام عمل در برهه‌ای از تاریخ آزموده شده و شکوفایی خود را به رخ همگان کشیده است و از نظر عقیده، دارای پشتوانه اعتقادی و منطقی بسیار استواری است که دچار لغزش نمی‌باشد. موضوع بحث این مقاله جامعه فاسد می‌باشد خواه این فساد و بلاها به سبب آفت‌های طبیعی ایجاد شده باشد و یا دسیسه‌های بشری بر علیه خود چه از داخل جامعه و یا از جامعه دیگر؛ در این مقاله ما در پی علاج جامعه بیمار هستیم نه پیشگیری از فساد، هر چند کند و کاش در مورد سبب و علت انحراف و فساد جامعه کمک شایانی به سرعت درمان بخش آسیب دیده و تجویز داروی مناسب می‌کند ولی در هر حال ما در پی ارائه راه حل کلی برای اصلاح جامعه منحرف بشری هستیم.

جامعه‌شناسان امروزی بیشتر به اصلاح در ساختار جامعه می‌پردازند و کمی هم به اصلاح فرد هر چند نظریه‌های آن‌ها تا حدودی با نظریه‌های اسلامی مطابق است ولی در مجموع دینداران سرمشق دیگری دارند و از آن‌ها پیروی نمی‌کنند، ولی بسیاری از اندیشمندان و روانشناسان عصر اخیر مانند دیل کارنگی و دکتر الکسیس کارل و ویلیام جمز و دیگران اقرار کرده‌اند که ایمان و تعالیم دینی بهترین درمان بیماری‌های روانی و فساد اخلاقی و در نتیجه موجب اصلاح قطعی جامعه است (علم الهدی، بی تا: ۵).

«روش امام برای اصلاح جامعه در ابتدا اصلاح ساختار بود» (محمدی صیفار، ۱۳۸۸: ۱)، «در نهایت روش اصلاح اجتماعی امام یک روش مرکب از روش انقلابی و رفورمیستی است. یعنی در بعضی از حیطه‌ها و عرصه‌های جامعه باید از روش انقلابی استفاده کرد و در برخی از بخش‌ها و لایه‌ها از روش رفورمیستی و تدریجی سود برد» (هیأت تحریریه نهج البلاغه، ۱۳۷۳: ۳۷۱ و ۳۷۶ و ۳۶۹)، ولی این نکته را نباید فراموش کرد که سیره امام در ماهیت با روش‌هایی که امروزه در اصلاح جامعه مطرح است فرق دارد و در واقع یک روش مستقل می‌باشد چون علاوه بر اینکه آگاهی مردم را در جامعه شرط می‌داند ایمان به خداوند را شرط اصلی رشد جامعه می‌داند زیرا که آگاهی تنها نمی‌تواند برای اصلاح همه افراد جامعه

سودمند باشد چه بسیار افرادی که با علم و آگاهی در پی فسادند.

مبنای این مقاله براساس کلام امام علی علیه السلام در نهج البلاغه و بزرگانی که از کلام امام بهره گرفته‌اند تنظیم شده است، ما در پی اثبات حقانیت امام نیستیم ولی از باب شهادت حال به اقرار دانشمندان و بزرگان جهان در رابطه با امام می‌پردازیم و از آنجایی که جایگاه امام علی علیه السلام در نزد مسلمانان روشن است و تاریخ به این گفته گواه است به نقل قول از اندیشمندان غیرمسلمان اکتفا می‌کنیم برای نمونه «جرج جرداق مسیحی می‌نویسد: ای جهان چه می‌شد هر چه نیرو و توان داشتی همه را بسیج می‌کردی تا در هر زمان یک علی با آن علمش، با آن قلبش، با آن زبانش، با آن ذوالفقارش به دنیا می‌بخشیدی» (طاهری، ۱۲۰: ۱۳۸۳-۱۲۱) و همچنین شبلی شیمون پیشوای منطق مادیون می‌نویسد «امام علی علیه السلام بزرگ بزرگان جهان و یکتا نسخه‌ای است که شرق و غرب جهان در گذشته و امروز صورتی بر طبق آن ندیده است» (طاهری، ۱۳۸۳: ۷۸). و توماس کارلای فیلسوف انگلیسی دارد که: «علی کسی است که ما ناگزیریم که دوستش بداریم و به او عشق بورزیم. او جوانمرد، شریف و بزرگوار است... و شهادت او بر اثر عدالتش بود» (طاهری، ۱۳۸۳: ۸۸)، ویل دورانت محقق مشهور آمریکایی می‌نگارد: «علی در جوانی نمونه کامل تواضع و تقوا و نشاط و اخلاص در راه دین بود...» (طاهری، ۱۳۸۳: ۱۰۰). جالب اینکه سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۲ میلادی از کشورهای عربی خواست که در امور کشورداری به امام علی علیه السلام اقتدا کنند و اذعان کرده که بهترین روش حکومتداری، روش امام علی علیه السلام است (طاهری، ۱۳۸۳: ۱۱۹). و همچنین تعداد زیادی از دانشمندان دیگر که امام را می‌ستایند و در این مقاله مجال ذکر آن نیست.

موضوع اصلاح جامعه موضوعی اساسی است که تعداد زیادی از کتاب‌ها و مقالات را به خود اختصاص داده ولی در مورد این موضوع در نهج البلاغه پیشینه‌ای در خور نام نهج البلاغه وجود ندارد البته لازم به ذکر است که آقای محمدی صیفار در مقاله اندیشه و روش امام علی علیه السلام در اصلاح جامعه و آقایان صمدانیان و میریان در کتاب علل ناهنجاری و روش کنترل آن از دیدگاه نهج البلاغه به بررسی این موضوع پرداخته‌اند و همچنین تا حدودی جناب آقای فاضل موحدی لنکرانی در کتاب آیین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه السلام و کتب دیگر همچون مسائل جامعه شناسی از دیدگاه امام علی علیه السلام به تألیف هیأت تحریریه بنیاد نهج البلاغه همانند چراغی راه را برای محققین روشن کرده‌اند و امیدوارم که بنده هم با بضاعت ناچیز شریک این بزرگواران باشم تا با الگو گرفتن از کلام امام پیرو واقعیان حضرت باشیم.

مفهوم شناسی

مفهوم جامعه

جامعه در لغت از ماده جمع به معنای ضم الشی بتقریب بعضه من بعض (راغب اصفهانی، ۱۴۳۱: ۱۳۶) یعنی ضمیمه کردن چیزی بوسیله نزدیک کردن بعض از آن به یکدیگر. شهید مطهری رحمته الله علیه جامعه را در اصطلاح اینگونه تعریف می‌کنند: «جامعه مجموعه ای از افراد انسانی است که با نظامات و سنن و آداب و قوانین خاص به یکدیگر پیوند خورده و زندگی دسته جمعی دارند» (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۸)؛ و در جایی دیگر می‌فرماید: «جامعه عبارت است از مجموعه ای از انسان‌ها که در جبریک سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله عقیده‌ها، ایده‌ها و آرمان‌ها در یکدیگر ادغام شده و در یک زندگی مشترک غوطه و راند» (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۹).

«یک جامعه جمعیتی سازمان یافته از اشخاص است که باهم در سرزمینی مشترک سکونت دارند و با همکاری در گروه‌ها نیازهای اجتماعی ابتدایی و اصلی شان را تأمین می‌کنند و با مشارکت در فرهنگی مشترک به عنوان یک واحد اجتماعی متمایز شناخته می‌شوند» (نیک‌گهر، ۱۳۶۹: ۱۴۲).

مفهوم اصلاح

اصلاح در لغت از ماده صلح گرفته شده و مصدر باب افعال است. راغب اصفهانی می‌گوید: «صلح مقابل فساد است و بیشتر کاربردشان در افعال است. صلاح گاهی در مقابل فساد و گاهی در مقابل زشتی و بدی آمده است» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳: ج ۲ / ۵۷۶). و در قاموس آمده اصلاح ایجاد صلح و سازش و الفت است (قرشی، ۱۳۶۱: ج ۴ / ۱۴۳). و علامه مصطفوی در التحقیق می‌نگارد: «هو ما سلم من الفساد، وهو ضد الفساد، وأعمّ من أن یکون فی ذات أو رأی أو عمل، والأکثر فیها استعمالها فی العمل، كما أن الأغلب فی الصحّة استعمالها فی الأجسام» (مصطفوی، ۱۳۷۵: ج ۶ / ۲۶۵). در مجمع البحرین نیز ذکر شده که: «اصلاح بین مردم الفت دادن آن‌ها به وسیله دوستی است» (الطریحی، ۱۳۶۵: ج ۲ / ۳۸۷). و فساد خروج شیء از اعتدال تعریف شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۳۱: ج ۵: ۵۲۴).

در اصطلاح اصلاح و اصلاح طلبی را معادل Reformism و Reformation نامیده‌اند که به معنای حفظ ساختار نظام سیاسی و ایجاد تغییرات و تحولاتی در بخش‌هایی از آن نظام است (نصیری، ۱۳۸۰: ۱). اصلاحات اجتماعی، بهبود خواهی و سامان بخشی به وضع موجود به روش معتدل و تدریجی در زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است (محمدی صیفان، ۱۳۸۸: ۳).

مفهوم انقلاب

در فرهنگ علوم اجتماعی انقلاب به دو معنی اصطلاحی: ۱. تغییرهای ناگهانی و بنیادی که در اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی روی می‌دهد. ۲. تغییرهایی که از نوع بنیادی و غیرسیاسی اند هرچند این تغییرها بدون خشونت و به کندی روی دهد. و آنتونی گیدنز انقلاب را این‌گونه تعریف می‌کند: «انقلاب عبارت است از تصرف قدرت دوستی از طریق وسایل خشن به وسیله رهبران یک جنبش توده‌ای به منظور استفاده بعدی از آن برای ایجاد اصلاحات عمده اجتماعی» (محمدی صیفار، ۱۳۸۸ ه.ش: ۳).

انقلاب در از ماده قلب به معنای منصرف کردن و دگرگون کردن چیزی از صورتی به صورتی دیگر است، «قَلْبُ الشَّيْءِ تَصْرِيفُهُ وَ صَرْفُهُ عَنِ وَجْهِهِ إِلَى وَجْهِهِ» (راغب اصفهانی، ۱۴۳۱ ه.ق: ۵۶۵).

این نکته قابل ذکر است که انقلاب خارج از بحث اصلاح اجتماعی نیست چون انقلاب گاهی باعث تغییر اساس و ماهیت جامعه است که انقلاب با این معنا از موضوع بحث ما خارج است و گاهی از انقلاب و یا تغییر ساختاری در یک بخش از جامعه استفاده می‌شود که در نتیجه باعث اصلاح جامعه می‌شود و منظور ما در این مقاله همین معنا می‌باشد.

مبانی اصلاح جامعه

الف) اصلاح اعتقادی افراد جامعه

۱. اصلاح جامعه از راه اصلاح نفس

در اسلام اصلاح جامعه به وسیله اصلاح واحدهای جامعه مانند خانواده شکل می‌گیرد و در مرحله نخست از اصلاح فرد فرد جامعه صورت می‌پذیرد (حقانی زنجانی، ۱۳۵۸ ه.ش: ۲۶). به طور حتم اصلاح فرد منجر به اصلاح جامعه است. چون جامعه وجودی مستقل از افراد نیست و این روش یعنی اصلاح فرد فرد جامعه از بهترین روش‌ها است. ولی عده‌ای آن را تنها راه اصلاح جامعه می‌دانند مانند گفته آقای راشد در نشریه فلسفه و کلام: «اصلاح جامعه از راه اصلاح شخص است» (راشد، ۱۳۲۷ ه.ش: ۳)

اصلاح فرد فرد جامعه از سه طریق زیر امکان‌پذیر است:

۱- از طریق پدر و مادر و یا کسانی که نقش آن‌ها را در سطح خانواده ایفا می‌کنند.
۲- از طریق سازمان‌های آموزشی و پرورشی و فرهنگی به معنای عام خود توسط معلم و دبیر و آموزگار و استاد و ... در سطح جامعه.

۳- از طریق خود شخص به طوری که خود شخص واعظ خود باشد. چون هرانسانی بیش از هر کس دیگری به دردهای درونی خود آگاه است. چنانکه قرآن می‌فرماید: «بَلِّ

الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ (قیامت / ۱۴)

این سه روش می‌توانند باهم باشند. بلکه در صورت هماهنگی اثربهتری دارند (حقانی زنجانی، ۱۳۵۸ ه. ش: ۲۶).

اینکه اصلاح اجتماعی به اصلاح نفس گره خورده است واضح و روشن است و ما اینگونه از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۷۸ استفاده می‌کنیم که فرموده‌اند: «وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنْزِلُ بِهِمُ النَّيِّمُ وَتَزُولُ عَنْهُمْ النَّعْمُ فَرَعُوا إِلَى رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَاتِهِمْ وَوَلَهُ مِنْ قُلُوبِهِمْ لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ وَأَصْلَحَ لَهُمْ كُلُّ فَاسِدٍ (سید رضی، ۱۳۹۰ ه. ش: ۲۴۲)؛ اگر مردم به هنگام نزول بلاها، و گرفته شدن نعمت‌ها، با درستی نیت در پیشگاه خدا زاری کنند، و با قلب‌های پراز محبت از خداوند درخواست عفو نمایند، آنچه از دستشان رفته باز خواهد گشت، و هرگونه فسادی اصلاح خواهد شد» از این حدیث بدست می‌آید که مفاسد و کمبودهای اجتماعی به نوع رفتار و اعمال افراد بشر برمی‌گردد. و از آنجایی که رفتار و اعمال هم ناشی از نیت و انگیزه‌های بشری‌اند با تصحیح و تغییر انگیزه‌ها حل و اصلاح می‌شوند (هیأت تحریریه بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۳ ه. ش: ۳۶۱). و همچنین در تأیید اصلاح نفس از نهج البلاغه می‌توان به حکمت ۱۰۳ و نامه ۴۳ اشاره کرد: «لَا يَتْرُكُ النَّاسُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لِأَسْتِصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضْرُّ مِنْهُ (سید رضی، ۱۳۹۰ ه. ش: ۴۶۲)؛ مردم برای اصلاح دنیا چیزی از دین را ترک نمی‌گویند، جز آن که خدا آنان را به چیزی زیانبارتر دچار خواهد ساخت. «و لَا تُصْلِحُ دُنْيَاكَ بِمَحَقِّ دِينِكَ (سید رضی، ۱۳۹۰ ه. ش: ۳۹۲)؛ دنیای خود را با نابودی دین آباد نکن».

برای ثمربخشی بیشتر بحث اصلاح نفس ما در اینجا به بحث تربیت دینی می‌پردازیم که شامل بحث اصلاح نفس هم می‌شود.

۲. تربیت دینی

هدف بعثت انبیاء عبادت است که در جای جای قرآن آمده که پیامبران مختلف مانند حضرت صالح، هود، شعیب و غیره علیهم السلام برای عبودیت آمده‌اند. «يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ (اعراف: ۵۹ و ۶۵ و ۷۳ و ۸۵ و...)». و در اصل دستور خدا بر این اساس است: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (يوسف: ۴۰)؛ فرمان جز برای خدا نیست که فرمان داده جز او را نپرستید. این است دین درست و پابرجا و راستا و پر بها؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند». و آنچه از قرآن و حدیث برمی‌آید این است که عبودیت و احساس تعلق نسبت به خداوند از اهداف اصلی خلقت انسان است و این امور در فطرت الهی انسان نهفته است. «فَأَقْمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ

الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (روم/۳۰)؛ پس چهره (انسانی) خود را به حال رویگردانی از هر باطلی برای دین استوار بدان: فطرت و سرشت خدا ساخته (ای) را که مردم را بر پایه آن (استوار) ساخت. هرگز تبدیلی برای (این) آفریده (ویژه) خدا نیست». پیامبر ﷺ می فرماید: «کل مولود یولد علی الفطره... هر نوزادی به این آفرینش به دنیا می آید یعنی معرفت به این که خداوند عزتمند آفریدگار اوست. و اگر از آن ها بپرسی چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده می گویند خداوند». (کلینی رازی، ۱۳۹۰: ۳/۳۲).

در واقع دستورات اسلامی مطابق با فطرت انسانی می باشد به همین خاطر است که گاهی امام ملاک تزکیه و تربیت نفس را طبع و فطرت خود شخص می داند، می توان گفت که اصول ارزش های اجتماعی ریشه هایی در عمق انسان و در فطرت و وجدان و باورهای او دارند و بر پایه و بنیان های انسانی استوار می گردند و در طبع با گرایش های نه صرفاً باخواست جمعی محک زده می شوند، به طور نمونه در نامه ۳۱ آمده است: یا بَنِي اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَآكِرْ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَلَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَأَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يَحْسِنَ إِلَيْكَ وَاسْتَفْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَفْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ وَأَرْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ (الصبحی صالح، ۱۴۱۴ ه. ق: ۳۷۹) پسر! خود را میزان بین خود و دیگران قرار بده، بنابراین آنچه برای خود دوست داری برای دیگران هم دوست بدان، و هر چه برای خود نمی خواهی برای دیگران هم نخواه، به کسی ستم مکن چنانکه دوست داری به تو ستم نشود، و نیکی کن چنانکه علاقه داری به تونیکی شود، آنچه را از غیر خود زشت می دانی از خود نیز زشت بدان.

آقای مهدی ابوطالبی تربیت دینی را با توجه به فطری بودن آن اینگونه تعریف می کند: «فراهم کردن زمینه شکوفایی فطرت توحیدی انسان و تجلی آن در عمل عبادی وی» (ابوطالبی، ۱۳۸۳: ۲۳).

تا انسان آگاه و عالم و یا علم اندوز و یا دوستدار عالمان نباشد پس ناچاراً به سوی جهل هدایت می شود که در این صورت دشمنی سرسخت برای نادانسته های خویش می شود. الناس اعداء ما جهلوا (سید رضی، ۱۳۹۰: ۵۲۶) و چه بسا خود را مصلح بدانند در حالی که مفسدان در روی زمین اند «و اذا قيل لهم لا تفسدوا في الارض قالوا انما نحن مصلحون. الا انهم هم المفسدون ولكن لا يشعرون» (قرآن، ۱۳۷۸: ۳) شاید فرد جاهل خود را بی نیاز و ثروتمند بداند ولی لافقر كالجهل (سید رضی، ۱۳۹۰: ۴۲۵).

دین اسلام انسان را در بین خوف و رجائنگه می دارد به طوری که انسانی که اعمال صالح

دارد متکبر نگردد «سیئه تسوءک خیر عند الله من حسنه تعجبک. گناهی که تو را پیشیمان کند، بهتر از کار نیکی است که تو را به خود پسندی وادارد» (سید رضی، ۱۳۹۰: ۴۵۲) و انسانی که شهره به بد سیرتی و بد کاری است مایوس از لطف و رحمت الهی نگردد «الفقیه کل الفقیه من لم یقنط الناس من رحمته الله ولم یویسههم من روح الله ولم یومنهم من مکر الله. فقیه کامل کسی است که مردم را از آمرزش خدا مایوس و از مهربانی او نومید نکند و از عذاب ناگهانی خدا ایمن نسازد.» (همان: ۴۵۸).

بحث تربیت دینی بسیار گسترده است که کتاب‌های فراوانی در مورد آن به گفتگو پرداخته‌اند و ما تنها به نمونه‌ای مباحث مطرح شده اشاره کردیم و سایر موضوع‌ها را تنها ذکر می‌کنیم، از این دست می‌توان به: توجه به اهداف الهی و زنده کردن یاد مرگ اشاره کرد و اینکه انسان مؤمن پر تلاش است ولی نتیجه را با توکل بر خدا به خداوند می‌سپارد و در صورت شکست ناامید نمی‌شود و اگر هم خطایی از او صادر شد راه توبه را در مقابل خود گشوده می‌بیند و همواره در پی اصلاح نفس و تزکیه صفات رذیله مانند طمع، شهوت، حرص و... می‌باشد.

در پایان این بحث نتیجه می‌گیریم که بنیان تربیت دینی و اصلاح نفس به اصل عبودیت و خدامحوری برمی‌گردد.

دکتر اکبر صالحی از دیدگاه نهج البلاغه، تربیت دینی و موانع آن را، این‌گونه بیان می‌کند: عوامل مؤثر در تربیت دینی شامل: ۱. عامل وراثت؛ ۲. عوامل محیطی از جمله خانواده، گروه همسالان و دوستان و محیط اجتماع؛ ۳. اراده فردی، می‌باشند. موانع مؤثر در تربیت دینی از این قرارند: ۱. جهل و نادانی به عنوان مانع اساسی در تربیت دینی است و عجب خود پسندی به عنوان مانع رشد فرد می‌باشد؛ ۲. حب دنیا؛ ۳. عالمان بی عمل و یا بد عمل؛ ۴. استفاده ابزاری از دین (صالحی، ۱۳۸۸: ۴-۱۷).

۳. عالم و اصلاح نفس بوسیله علم

کدام انسان را عالم گویند؟! امروز در عرف تعریف علم به دانسته‌های دانشگاهی و علوم بشری و الهی تعلق می‌گیرد و گاهی هم شاید به آگاهی به مسائل بازار و اطلاعات عمومی شامل تعریف علم گردد اما عالم در نزد امام علیه السلام این‌گونه تعریف می‌شود: «العالم من عرف قدره» (رضی، ۱۳۹۰: ۱۳۴)؛ و نقطه مقابل را بدین سان می‌شناسانند «هلک امرء لم یعرف قدره» (رضی، ۱۳۹۰: ۴۲۷)؛ با شناخت نفس شناخت خدا حاصل می‌گردد «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (آمدی تمیمی، ۱۳۸۱: ۵۸۸) و با شناخت خدا خود به خود انسان نیز اصلاح می‌شود چون انسانیکه خدا را می‌شناسد سزاوار است که از خدا بترسد و از خدا فرمان برد،

که فرامین خدا نه تنها اصلاح امر دنیوی است بلکه سعادت در دو جهان می باشد «عَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ رَبَّهُ كَيْفَ لَا يَسْعَى لِدَارِ الْبَقَاءِ» (همان: ۴۶۱) در عجبم از کسی که خدای خویش را شناخته و برای سرای ماندگار تلاش نمی کند؛ «عَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ اللَّهَ كَيْفَ لَا يَشْتَدُّ خَوْفُهُ» (همان: ۴۶۰)؛ «من عرف الله توحد» (همان: ۵۸۲)؛ «من عرف الله سبحانه لم يشق ابداً» (همان: ۶۵۰)؛ «يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ أَنْ يَلْزَمَ الْقَنَاعَةَ وَالْعِفَّةَ» (همان: ۷۹۵)؛ «لا يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ اللَّهَ أَنْ يَتَعَاطَمَ» (همان: ۷۸۱).

ب) اصلاح اجتماعی

۱. جامعه و اصلاح اجتماعی

امر خودسازی و تربیت نفس یکی از عوامل مهم اصلاح جامعه است که این گونه اصلاح، بهترین روش در صورت تحقق است. ولی در هر جامعه ای همواره عده ای وجود دارند که تن به قوانین جامعه نمی دهند در این صورت است که باید عوامل بیرونی را تأثیر داد چون با وجود این افراد سایر افراد جامعه دچار زیان می شوند.

اگر چه فساد و ناهنجاری در بیشتر موارد به خاطر ضعف ایمان و تربیت دینی شخص است ولی همیشه این طور نیست بلکه روابط اجتماعی هم در این امر دخیل اند، هم چنین عوامل محیطی همچون موانع صد راه اصلاح اجتماعی اند و رفع موانع باعث بهتر نتیجه دادن روند اصلاح فردی و اجتماعی می شود و با وجود موانع هیچ گاه اثر مطلوب حاصل نمی شود، به همین خاطر ما به روابط اجتماعی می پردازیم.

در چگونگی شکل گیری جوامع بشری اختلاف نظر است عده ای محور اساسی شکل گیری اجتماع را تأمین احتیاجات اولیه می دانند، چون انسان موجودی سودگرا است و به سمت اجتماع می رود که اساس این جمع گرایی، خود دوستی می باشد، و گروهی هم به فطری بودن زندگی اجتماعی اشاره می کنند و اصالت زندگی اجتماعی را به نوع دوستی و حب به دیگران می دانند.

در هر صورت ما باید با جامعه باشیم ولی مساله اینجاست که این باهم بودن باید چگونه باشد. با کمی تأمل و بررسی از زندگی امام و سخنان ایشان نتیجه می گیریم که نه انفراد و انزوا و گسستن از جامعه صحیح است و نه زندگی با اجتماع به تمام معنی به گونه ای که شخص با یاد آنها بخوابد و با نام آنها بیدار شود بلکه بودن و همزیستی با دیگران به صورت عاقلانه که جسم و جسد فرد با دیگران باشد ولی زبان و ذهن فرد با معیارهای فردی باشد (هیأت تحریریه بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۳: ۷۸).

نه تنها جامعه اسلامی بلکه همه جوامع بشری دستخوش انحراف ها بوده اند ابن خلدون

می‌گوید: «باید دانست که انواع جنگ‌ها وزد و خوردها از نخستین روزگاری که خداوند مردم را آفریده است پیوسته در میان آنان روی می‌داده است و اصل آن از کینه توزی و انتقام گرفتن یکی از دیگری سرچشمه می‌گیرد» و همچنین سبب این انتقام جویی را اینگونه بیان می‌کند: «سبب آن بیشتر غیرت و رشک و تفاخر بر یکدیگر و یا تجاوز و یا خشم گرفتن بر گروهی در راه خدا و دین او و یا برانگیخته شدن در راه حفظ تاج و تخت و کوشیدن برای بنیان نهادن و استحکام آن است» (هیأت تحریریه بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۳: ۴۱۶-۴۱۸).

۲. روش تغافل

امروزه شاهدیم که مدعیان دروغین حقوق بشر نه تنها در دنیا به دنبال شورش و جنگ‌اند تا منافع آن‌ها در پی آن تأمین شود بلکه در جامعه خود هم «ذره‌ای ارزش و اهمیت برای اقلیت‌های کشورشان قائل نیستند» (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۹: ۸۴) و نسبت به مردم هیچ‌گونه گذشتی ندارند ولی شیوه امام بخشیدن خطاهای مردم و غفلت‌ورزی و چشم‌پوشی در مواضعی که ضرری به عدالت اجتماعی نمی‌رسد بود و در نامه پنجاه و سوم خطاب به مالک اشتر آمده: «واشعر قلبک الرحمة للرعیه والمحبه لهم واللفظ بهم ولا تکون علیهم سبعا ضاریا تغنتم اکلهم فانهم صنفان: اما آخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق» (سید رضی، ۱۳۹۰: ۴۰۲-۴۰۴) مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش مبادا هرگز چنوان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی زیرا مردم دودسته‌اند دسته ای برادر دینی تو و دسته ای دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند.

«وَقَدْ كَانَتْ أُمُورٌ مَضَّتْ مِثْلُكُمْ فِيهَا مِثْلُكُمْ فِيهَا عِنْدِي غَيْرَ مَحْمُودِينَ وَلَيْسَ رَدُّ عَلَيْكُمْ أَمْرَكُمْ إِنَّكُمْ لَسَعْدَاءُ وَمَا عَلَيَّ إِلَّا الْجُهْدُ وَلَوْ أَشَاءَ أَنْ أَقُولَ لَقُلْتُ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ» (همان: ۲۴۲) چه اینکه در گذشته به سویی کشیده شدید که قابل ستایش نبود اما اگر در زندگانی خود اصلاحاتی پدیدآورد سعادت‌مند خواهید شد وظیفه من جز تلاش و کوشش در اصلاح امور شما نیست. اگر می‌خواستم بی‌مهری‌های شما را باز گو می‌کردم. خدا آنچه را گذشت ببخشاید. امام در برخورد با مردم مهربان بود و از خطاهای آنان چشم‌پوشی می‌کرد و همین راه را برای بازگشت مردم و جبران خطاها باز می‌کرد. «وَلَقَدْ أَحْسَنْتُ جِوَارِكُمْ وَأَحْطَطْتُ بِجُهْدِي مِنْ وَرَائِكُمْ وَأَعْتَقْتُكُمْ مِنْ رَبِّي الذُّلَّ وَحَلَقِي الصَّيْمِ شُكْرًا مِّنِّي لِلْبَرِّ الْقَلِيلِ وَإِطْرَاقًا عَمَّا أَدْرَكَهُ الْبَصَرُ وَشَهْدَةً الْبَدَنُ مِنَ الْمُنْكَرِ الْكَثِيرِ» (همان: ۲۱۰) با شما به نیکویی زندگی کردم و به قدر توان از هر سونگهبانی شما دادم و از بندهای بردگی و ذلت شما رانجات داده و از حلقه‌های ستم‌رهایی بخشیدم تا سپاسگزاری فراوان من برابر نیکویی اندکی شما باشد و چشم‌پوشی از زشتی‌های بسیار شما که به چشم دیدم و بابدن لمس کردم.

۳. اصلاح طبقات جامعه

امیرمؤمنان علیه السلام مردم را به چند صنف و طبقه تقسیم می‌کند که با وجود هر یک دیگری هم اصلاح می‌شود و در واقع طبقاتی در جامعه دارای اهمیت بیشتری اند به این معنا که فساد آن‌ها باعث فساد و نابسامانی همه گیر می‌شود، و در جای دیگر امام مردم را بسته به اخلاق و یا علم و... به گروه‌هایی تقسیم می‌کند، «الناس اربعة و از معصومین هم با چنین تعبیری موجود است الرجال ثلاثة و یا الناس ثلاثة الناس علی ست فرق و...»، و همچنین در تاکید این گفته رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «صنفان من امتی اذا اصلحاء صلحت امتی و اذا فسدا فسدت امتی قیل یا رسول الله و من هما؟ قال: الفقهاء و الامراء» (حرانی، ۱۳۸۲: ۸۵) دو گروه از امت من هستند که اگر خوب باشند امت من نیز خوب خواهند شد و اگر بد باشند امت من نیز بد خواهد شد، گفتند ای پیامبر خدا آن در گروه چه کسانی اند فرمود: دانشمندان و زمامداران.

و در جایی دیگر در خطاب به جابریکی از صنف‌های مهم را عالمان می‌داند می‌فرماید: یا جابر قوام الدین و الدنیا باریعه: عالم مستعمل علمه و جاهل لایستکف ان یتعلم و جواد لا ییخل بمعروفه و فقیر لا یبیع آخرته بدنیا... (سید رضی، ۱۳۹۰: ۵۱۲) ای جابر استواری دین و دنیا به چهار چیز است: عالمی که به علم خود عمل کند و جاهلی که از آموختن سرباز نزند و بخشنده ای که در بخشش بخل نورزد و فقیری که آخرت خود را به دنیا نفروشد.

اصلاح اجتماعی باید با دیدی همه نگر باشد و همه جانبه چون اصلاح یک بخش از جامعه و رها کردن حوزه دیگر در روند اصلاح جامعه یا تأثیر گذار نیست و یا بسیار رشدی کند و آهسته دارد و گرهی از مشکلات نمی‌گشاید چون بنی آدم اعضای یک پیکرند و جامعه در واقع یک پیکر است که از اجزا مردمی تشکیل می‌شود، امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۵۳ به مالک اشتر می‌نویسد: «واعلم ان الرعیه طبقات لا یصلح بعضها الا ببعض...» ای مالک! مردم از گروه‌های گوناگونی می‌باشند که اصلاح هر یک جز با دیگران امکان ندارد و هیچ یک از گروه‌ها از گروه دیگری نیاز نیست... (همان: ۴۰۶).

در یک دید کلی امام علی علیه السلام به مالک می‌گویند: باید محبوب‌ترین کارها در نزد تو اموری باشد که در حق ما میانه روی موافق تر و در عدالت عام تر و گسترده تر و با رضایت رعیت هماهنگ تر است چرا که خشم عامه مردم خشنودی خواص را بی اثر می‌سازد و در خطبه ۱۷۳ می‌فرمایند: «لئن كانت الامامه لا تنعقد حتی تحضرها عامه الناس فما الی ذلک سبیل» اگر شرط انتخاب رهبر حضور تمامی مردم نباشد هرگز راهی برای تحقق آن وجود نخواهد داشت (همان: ۲۳۲).

۴. اصل وحدت

با ایجاد وحدت بین قبیله‌های مختلف و اتحاد آنان در برابر دشمن یک جامعه می‌تواند استوارتر باقی بماند، زیرا که در هر جامعه ای برتری‌های نژادی و قومی قبیله ای وجود دارد که اگر از هم گسستن این خرده فرهنگ‌ها باعث جدایی و تشطط بین آنان نگردد سرانجام لباس عزت و کرامت و ارجمندی از آن‌ها سلب می‌شود و خوار و ضعیف می‌گردند چنان‌که امام در خطبه‌ای می‌فرماید «فانظرو کیف کانوا حیث کانت الاملاء مجتمعه و الاهواء موتلفه و القلوب معتدله و الایدی مترادفه و السیوف متناضره و البصائر نافذه و العزائم واحده الم یکنونوا اربابا فی اقطار الارضین و ملوکا علی رقاب العالمین فانظروا الی ما صاروا الیه فی آخر امورهم حین وقعت الفرقة و تشتتت الالفه و اختلفت الکلمه و الافتده و تشعبوا مختلفین و تفرقوا متحاربین قد خلع الله عنهم لباس کرامته و سلهم غضاره نعمته و بقی قصص اخبارهم فیکم عمراً للمعتبرین.... پس اندیشه کنید که چگونه بودند آنگاه که وحدت اجتماعی داشتند خواسته‌های آنان یکی قلب‌های آنان یکسان و دست‌های آنان مددکار یکدیگر شمشیرهای یاری کننده نگاه‌ها به یک سو دوخته و اراده‌ها واحد و همسو بود. آیا در آن حال مالک و سرپرست سراسر زمین نبودند و رهبر و پیشوای همه دنیا نشدند؟ پس به پایان کار آن‌ها نیز بنگرید! در آن هنگام که به تفرقه و پراکندگی روی آوردند و مهربانی و دوستی آنان از بین رفت و سخن‌ها و دل‌هایشان گوناگون شد از هم جدا شدند به حزب‌ها و گروه‌ها پیوستند خداوند لباس کرامت خود را از تنشانش بیرون آورد و نعمت‌های شیرین فراوان را از آن‌ها گرفت و داستان آن‌ها در میان شما عبرت انگیز باقی ماند» (سید رضی، ۱۳۹۰: ۲۸۰).

ج) اصلاح اقتصادی

امور اقتصادی

هرچند همان‌طور که ذکر شد اولویت با امور فرهنگی است ولی یک مسئول و زمامدار نباید امور اقتصادی را فراموش کند و در معیشت و خراج مردم دقت کند. «وتفقد امر الخراج بما یصلح اهله فان فی صلاحه و صلاحهم صلاحاً لمن سواهم و لا صلاح لمن سواهم الا بهم» (سید رضی، ۱۳۹۰: ۴۱۲)؛ مالیات و بیت‌المال را به گونه‌ای واریسی کن که صلاح مالیات دهندگان باشد زیرا بهبودی مالیات و مالیات دهندگان عامل اصلاح امور دیگر اقشار جامعه می‌باشد و تا امور مالیات دهندگان اصلاح نشود کار دیگران نیز سامان نخواهد گرفت زیرا همه مردم نان خور مالیات و مالیات دهندگانند.

فقر باعث تنگدستی و سختی معیشت و زندگی می‌شود الْمُسْكَنَةُ مِفْتَاحُ الْبُؤْسِ (مجلسی، ۱۴۰۳: ق ۳۵۳) و سختی زائل کننده اخلاق است «العسریشین الأخلاق و یوحش

الزُّفَاقُ» (آمدی تمیمی، ۱۳۸۱: ۸۵) فرد تهیدست توانایی دفاع از خود را از دست می‌دهد، «الْفَقْرُ يَحْرِسُ الْفَطْنَ عَنْ حُجَّتِهِ وَالْمُقَلُّ غَرِيبٌ فِي بَلَدَتِهِ». تهیدستی، مرد زیرک را در برهان کند می‌سازد، و انسان تهی دست در شهر خویش نیز بیگانه است (سید رضی، ۱۳۹۰: ۴۱۲) و شاید فقر منجر به زیان رساندن به اعتقاد فرد و حتی به کفرش بیانجامد «الفقر منقصة للدين» فقر دین انسان را ناقص می‌کند (همان: ۵۰۴) «آکاد الفقران یکون کفرا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۰۷: ج ۲ / ۳۰۷) یک جامعه فقیر قدرت مقابله با استکبار و استعمار را از دست می‌دهد و دیگر قادر بر استدلال آوردن در مقابل خصم در جوامع بین المللی نیست ولی در مقابل توانگری مایه برتری و حفظ آبروی ملی می‌شود و به دولت اقتدار می‌دهد و عزت ملت را در جوامع بین المللی حفظ می‌کند و صدقه دادن و انفاق باعث جلب محبت دیگران می‌شود.

د) اصلاح نظامی

تأمین آسایش و توسعه نظامی

هر جامعه‌ای نیاز به ثبات و آسایش دارد و در تاریخ بسیار اتفاق افتاده که جامعه‌ای یا از بیرون و جوامع دیگر و یا از داخل در معرض حملات و دسیسه‌های نظامی قرار گرفته که یا منجر به نابودی و یا سلب آسایش آن‌ها شده.

در دورانی که علل خارجی مانند استعمار باعث ناهنجاری و جنگ بود سید جمال الدین اسد آبادی علت عقب افتادگی مسلمین را ضعف نظامی مسلمانان و حمله چنگیزخان و تاتار از شرق و هجوم ملل اروپایی از غرب و ایجاد جنگ‌های صلیبی و تجزیه امت اسلامی می‌دانست.

امام در نهج البلاغه با ستایش جنگ جویی جهاد طلبانه و ستایش شهیدان و شهادت طلبی نیرویی عظیم برای حفظ آسایش و مقابله با این گونه حملات طراحی کرده که نبود این روش‌ها در جامعه باعث بروز ناهنجاری‌های عدیده‌ای در سطح جامعه می‌شود چون که جهاد بر علیه معاندان، خود راه اصلاح است و از طرفی دیگر با روش ایجاد صلح بین المللی خواستار آرامش در سطح جهانی است و روحیه جنگ طلبی را مضر می‌داند. خطبه‌های زیادی در این باره آمده، مانند خطبه‌های ۲۵، ۲۴، ۲۲، ۱۱ و ... و از باب نمونه به ذریک نمونه از این خطبه‌ها بسنده می‌کنیم، خطبه ۲۷ «اما بعد فان الجهاد باب من ابواب الجنة فتحة الله لخاصة اوليائه...» همانا جهاد در راه خدا دری از درهای بهشت است که خدا آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد لباس تقوا، و زره محکم و سپر مطمئن خداوند است کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند خدا لباس ذلت و خواری را بر او می‌پوشاند و دچار بلا و مصیبت می‌شود و کوچک و ذلیل می‌گردد دل او در

پرده گمراهی مانده و حق از وی روی می‌گرداند، به جهت ترک جهاد به خواری محکوم و از عدالت محروم است. (سید رضی، ۱۳۹۰: ۵۰).

درمقابل حملات خارجی باید استقامت وجود داشته باشد و بنیان استقامت هم با اتحاد اجزای جامعه شکل می‌پذیرد.

۵) اصلاح رهبرجامعه

۱. اصلاح رهبر

«نظریه پردازان مدیریت معتقدند که رهبری عامل اصلی موفقیت سازمان و جامعه است» (نصر اصفهانی، ۱۳۸۹: ۱).

عقل اثبات می‌کند که حکومت بهتر از بی حکومتی است حتی اگر حاکم ظالم باشد چون در صورت عدم حکومت هرج و مرج و شورش در جامعه امنیت را از عرض و ناموس و اموال بشر می‌رباید در طول تاریخ حکومت‌های فراوانی به مردم عرضه شدند ولی بینش حکام این حکومت‌ها به حکومت و مردم یکسان نبوده است، و بینشی که در نهج البلاغه موجود است که در واقع بینشی قرآنی است به تنهایی نشان می‌دهد که مصلح و برنامه او باید چه باشد. این بینش تاکید دارد که همه مسئولیت‌ها برای خدمت برای مردم است و امانتی است در دست آن‌ها و باید امانت را به خوبی به اهلش باز گرداند: «ان الله یامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها» (نساء: ۵۸) در ذیل این آیه روایت‌های فراوانی از معصومین علیهم السلام رسیده است که از مصادیق آیه شریفه عهده دار شدن مسئولیت‌ها است و برترین مسئولیت‌ها امامت است. از آیه شریفه چند نکته استفاده می‌شود: ۱. آن که مسئولیت امانت است؛ ۲. آن که مردم موظف‌اند در رابطه به این امانت مسئولانه عمل کرده به دنبال افرادی لایق و توانا و متعهد برای عهده دار شدن این مسئولیت‌ها باشند؛ ۳. افرادی که لایق‌اند، مسئولیت‌ها را به دوش کشند زیرا که بدون وجوب پذیرش از ناحیه واجدین شرط این امر لغو و بیهوده می‌شود (خاتمی، ۱۳۸۵: ۶۲؛ تفسیر البرهان ج ۱، تفسیر نورالثقلین ج ۱ ذیل آیه).

به راستی که عمل کردن به این روند و معتقد بودن به این نگرش و بینش به تنهایی عامل بزرگی برای اصلاح یک جامعه است که امام در جای جای نهج البلاغه از این گونه تذکرها به مسئولین می‌داده است به عنوان نمونه ایشان به اشعث بن قیس می‌نویسد: «وان عملک لیس لک بطعمه و لکنه فی عنقک امانه...» همانا پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبوده بلکه امانتی در گردن تو است (سید رضی، ۱۳۹۰: ۳۴۴). بنابراین دیدگاه حکومت از آن روکه از دید دنیاپرستان ریاست و آقایی و مسند و منصب است ارزشی ندارد حتی از آب بینی بز و استخوان خوک در دست جدامی و برگ جویده ای که در دهان ملخی باشد نیز بی

ارزش تراست.

از دیدگاه نهج البلاغه، مصلح با رهبری خود به کمال کارکنان کمک می‌کند و فرق مدیریت و رهبری اسلامی با مکاتب رایج امروزی در رشد و تعالی انسان به اهداف والای الهی می‌باشد. همانطور که گفته شد در نهج البلاغه با دیدگاه همه جانبه روبرو می‌شویم مثلاً در مورد بالا می‌بینیم: «فلیست تصلح الرعیه الا بصلاح الولاه ولا تصلح الولاه الا باستقامه الرعیه...» (سید رضی، ۱۳۹۰: ۳۱۴ ت) پس رعیت اصلاح نمی‌شود جز آنکه زمامداران اصلاح گردند و زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز با درستکاری رعیت. نامه ۵۳ نهج البلاغه که به مالک اشتر خطاب شده یکی از بهترین و زیباترین نامه‌ها در طول تاریخ بشری می‌باشد و امام با «انتخاب صفات و اسما متناسب با موضوع در معرفی خود و مخاطب در آغاز این نامه بر ظرافت آن افزوده در این فرمان حکومتی اوامر و نواهی بسیاری با توجه به مضمون آن وجود دارد که سبک و سیاق آن‌ها با شرایط آن هماهنگ است» (خاقانی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۱۰).

یک رهبر باید: ۱. ساده زیست باشد؛ ۲. با تقوا باشد؛ ۳. سعه صدر داشته باشد؛ ۴. عادل باشد؛ ۵. سخن چین را از خود طرد کند؛ ۶. توکل بر خدا داشته باشد؛ ۷. عیب پوش باشد و از عیب جویی بپرهیزد؛ ۸. حق گرا باشد؛ ۹. احتیاط و پرهیز از قضاوت داشته باشد. هم چنین از دیدگاه نهج البلاغه و متفکرین اشتراک‌هایی در طرح مدل رهبری خدمتگذار وجود دارد از جمله: ۱. تبعیت منافع فرد از منافع عمومی؛ ۲. اولویت رفاه مردم و احترام به آنان؛ ۳. آینده نگری؛ ۴. بینش و آگاهی؛ ۵. تواضع و فروتنی؛ ۶. اعتماد؛ ۷. انتقاد پذیری؛ ۸. صداقت و راستگویی؛ ۹. نظارت؛ ۱۰. نوآوری و خلاقیت (نصر اصفهانی، ۱۳۸۱: ۸-۱۲).

۲. وظایف رهبر جامعه

مشورت و ملاک‌گزینش مشاور

رهبر جامعه باید با عالمان و حکیمان مشورت کند. «وَأَكْثِرْ مَدَارِسَةَ الْعُلَمَاءِ وَمُنَاقَشَةَ الْحُكَمَاءِ فِي تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِإِدْرَاكِ» (سید رضی، ۱۳۹۰: ۴۰۶) با دانشمندان فراوان گفتگو کن و با حکیمان فراوان بحث کن که مایه آبادانی و اصلاح شهرها است.

امام در نامه‌های مختلف به زمامداران ملاک‌هایی را برای انتخاب زمامداران و مسئولین جامعه مطرح می‌کند که می‌تواند به این دسته‌ها اشاره کرد: نیک خواهی، مقاوم و استوار بودن، سخت‌گیر و درشت‌خونسبت به دشمنان باشد، پرتلاش و هوشیار و بیدار باشد، مطیع رهبر و متکی به خدا باشد و استفاده از افراد با تجربه و با حیا و پاک و پرهیزگار و دارای سابقه درخشان در مسلمانی را اشاره می‌کند. این معیارها علاوه بر معیارهای عمومی یعنی پیروی از

پیامبر و قرآن و سنت و ایمان و تقوا است. وجود این ویژگی‌ها عدم خیانت، سستی نکردن در برابر دشمنان، رسیدگی به نیازهای مردم، اجرای قانون الهی و... را در پی دارد. (محمدی صیفان، ۱۳۸۸: ۲۳) و همچنین معیارهایی برای گزینش قضات و نویسندگان و منشیان حاکم و فرمانده سپاه و... را ذکر می‌کند که در این مقاله مجال ذکر آن نیست. و برای مشاوره گرفتن که امر مهمی است می‌فرمایند که افراد بخیل حریص و آزمند و ترسو برای مشاوره در امور حکومت مناسب نیستند و زمامدار را از بخشش باز می‌دارند و حرص و طمع را در چشم او می‌آریند و جلوی اقدام‌های شجاعانه را می‌گیرند.... (محمدی صیفان، ۱۳۸۸: ۲۳).

رعایت عدل و انصاف

از نظر متون دینی عدالت عامل استواری و قوام افراد جامعه است که در غرر الحکم آمدی می‌خوانیم که: أعدل قوام البریة (آمدی تمیمی، ۱۳۸۱: ۴۷) عدالت باعث استواری مردم است (هیأت تحریریه نهج البلاغه، ۱۳۷۳ ه. ش: ۱۵۹).

امام تأکید بر رعایت انصاف با مردم را دارد (انصف الله وانصف الناس من نفسک...) (سید رضی، ۱۳۹۰: ۴۰۴) که انصاف در رابطه با مردم یعنی اینکه حق هر کسی همانگونه که هست ادا شود و حقوق هرانسانی به طور کامل و گونه‌ای مساوی رعایت گردد. (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۷۹: ۱۰۲).

عدل به عنوان یک قانون کلی و فراگیر باید در جامعه پیاده شود و مصلحت‌ها نباید مانع از وقوع این امر باشد چنانکه شهید مطهری با نقل داستانی می‌نگارد که عده‌ای از خواص برای خیرخواهی نزد امام می‌آیند و می‌گویند اکنون که اوضاع آشفته است برای مصلحت موضوع مساوات و برابری را مطرح نکن که امام پاسخ ایشان را اینگونه دادند: «أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيَتْ عَلَيْهِ وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرًا وَمَا أَمْ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا وَلَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ» (الصباحی صالح، ۱۴۱۴ ه. ق: ۱۸۳) آیا به من دستور می‌دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم در باره امت اسلامی که بر آن‌ها ولایت دارم، استفاده کنم؟ به خدا سوگند، تا عمر دارم، و شب و روز برقرار است، و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می‌کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد! اگر این اموال از خودم بود به گونه‌ای مساوی در میان مردم تقسیم می‌کردم تا چه رسد که جزو اموال خداست! آگاه باشید!

روش قهر غلظت

هرگاه مخاطب دارای مسئولیت مهمی است لحن امام با او به گونه‌ای دیگری شود. مخصوصاً اگر آن‌ها حقوق جامعه و یا مصالح ملی را پایمال کنند دیگر در لحن امام نرمش

و در سخنشان موعظه و ارشاد نمی بینیم؛ بلکه جای ایستادگی و شدت و سرسختی و تغییر
دفعی رفتار مذکور است (هیأت تحریریه نهج البلاغه، ۱۳۷۳ ه.ش: ۳۷۶).

اینگونه برخوردها در نهج البلاغه در بیشتر موارد مربوط به امور سیاسی و یا اقتصادی
می شود، نه به مسائل فرهنگی. مانند توصیه ای که در نامه ۵۲ به مالک می شود که اعوان
دیاران خود را سخت تحت نظر بگیر و اگر ماموران تو نیز خیانت او را تأیید کردند او را به
زیرتازیانہ بگیر و مهر ذلت را به پیشانی او بزن. مشخص می شود که امام در جایی که مقوم
اجتماع در خطر است و یا حق پایمال می گردد به شدت با عامل و خطاکار برخورد می نماید.
مثلاً در خطبه ۱۵ جایی که اموالی به ناحق توزیع شده بود، می فرماید: «وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ
تَزَوَّجَ بِهِ النَّسَاءَ وَمَلَكَ بِهِ الْإِمَاءَ لَرَدَدْتُهُ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَمَنْ صَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلَ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ
أَضِيقُ (سید رضی، ۱۳۹۰ ه.ش: ۲۴۲)؛ به خدا سوگند، بیت المال تاراج شده را هر کجا که
بیایم به صاحبان اصلی آن باز می گردانم، گرچه با آن ازدواج کرده، یا کنیزانی خریده باشند،
زیرا در عدالت گشایش برای عموم است، و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم
برای او سخت تر است».

اعتدال

از نهج البلاغه استفاده می شود که قهر افسار گسیخته و تندى بدون مرز و حصار به عنوان
راه بسامان آوردن امور، روش نادرست و عقیم است. (هیأت تحریریه نهج البلاغه، ۱۳۷۳
ه.ش: ۳۶ و ۳۷). در حکمت ۲۵۵ آمده «الْحِدَّةُ صَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ فَإِنَّ
لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكَمٌ (سید رضی، ۱۳۹۰ ه.ش: ۲۴۲)؛ تندخویی بی مورد نوعی دیوانگی
است، زیرا که تندخو پشیمان می شود، و اگر پشیمان نشد پس دیوانگی او پایدار است».

امام راه اعتدال را حتی با خوارج در پی می گیرد در حالی که خوارج امام را متهم به سخنان
کاذبشان می کنند و به ایشان افترا و تهمت می زنند و دست به فتنه انگیزی می زنند باز امام در
پی وسیله ای است که این پراکندگی میان مسلمانان را التیام بخشد و دو کتاب - خطاب به
بعضی از کارگزاران دارد که: «أَمَا بَعْدُ فَإِنَّكَ مِمَّنْ اسْتَظْهَرُ بِهِ عَلَى إِقَامَةِ الدِّينِ وَأَقْمَعُ بِهِ نَحْوَةَ
الْأَثِيمِ وَأَسُدُّ بِهِ لِهَيْبَةِ النَّعْرِ الْمُخَوْفِ فَاسْتَعِنَ بِاللَّهِ عَلَى مَا أَهَمَّكَ وَاخْلَطِ الشَّدَّةَ بِضَعْفٍ مِنَ
اللِّينِ وَارْتَفِقْ مَا كَانَ الرِّفْقُ أَرْفَقَ وَاعْتَزِمَ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا تُعْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَّةُ (سید رضی، ۱۳۹۰
ه.ش: ۲۴۲)؛ همانا تواز کسانی هستی که در یاری دین از آن ها کمک می گیرم، و سرکشی و
غرور گناهکاران را در هم می کویم. و مرزهای کشور اسلامی را که در تهدید دشمن قرار دارند
حفظ می کنم، پس در مشکلات از خدا یاری جوی، و در سختخویی را با اندک نرمی بیامیز.
در آنجا که مدارا کردن بهتر است مدارا کن، و در جایی که جز با درشتی کار انجام نگیرد،

درشتی کن».

همچنین در نامه ۱۹ که به روش اعتدال با دهقانان مشرک را بیان می‌کند. و از طرفی در اعتدال غرایز که یک امر نفسی و تربیتی است امام راهی را بین نظریه آزادی جنسی فروید و عقیده رهبانیت و یا مرتاض‌هایی که گزینه خود را سرکوب می‌کنند را بیان می‌کنند «پس در یک کلام می‌توان گفت که اسلام به تعدیل غرایز سرکوبی کامل آن‌ها معتقد است» (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۹ ه.ش: ۸۴)

همان گونه که در نامه ۵۳ می‌خوانیم: «وَشَحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَجِلُّ لَكَ فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنِّصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ (سید رضی، ۱۳۹۰ ه.ش: ۲۴۲)؛ و از آنچه حلال نیست خویشتن داری کن، زیرا بخل و رزیدن به نفس خویش، آن است که در آنچه دوست دارد، یا برای او ناخوشایند است، راه انصاف پیمایی».

نتیجه

هر جامعه‌ای از افراد تشکیل می‌شود پس با اصلاح فرد فرد جامعه خود جامعه نیز اصلاح می‌شود و اینگونه اصلاح با تربیت دینی حاصل می‌شود که عمل به آن یکی از بهترین روش‌های اصلاح جامعه می‌تواند باشد. ولی از آنجایی که امر اصلاح و تهذیب تک تک افراد جامعه غیرممکن است پس باید در جامعه با اصلاح روابط در جامعه و روش‌های به جا و مناسب در هر یک از حیطه‌های جامعه وارد شود و جامعه را به یک جامعه اصلاح شده و آرمانی هدایت کرد. و این هدف در ابتدا با توسعه فرهنگ در جامعه و آموزش‌های لازم برای بالا بردن فرهنگ عمومی در جامعه پی‌گیری می‌شود و کار فرهنگی هم باید با تغافل و نرم‌خویی همراه باشد نه با قوه قهریه و تندخویی.

در همه احوال اعتدال و انصاف یک اصل اساسی است. برای اجرا و پیاده‌سازی روش‌های اصلاح باید رهبری صالح وجود داشته باشد و ملاک‌هایی را برای انتخاب مسئولین و زمامداران رعایت کند و با ملاک‌هایی که ذکر شد برای خود و زمامداران و وزیر و مشاور انتخاب کند و در امور سیاسی و اقتصادی و کنترل درآمد دولت و خراج دقت کند که امور اقتصادی بعد از اصلاح فرهنگ و توسعه یک نقش مهم در اصلاح ناهنجاری‌های جامعه دارد و با ایجاد اتحاد در میان گروه‌ها و احزاب مختلف جامعه در برابر دشمن خارجی و ایجاد روحیه شهادت طلبی در مقابل دشمنان و صلح بین‌المللی در مقابل جوامع مختلف در پی تأمین توسعه نظامی و آسایش مردم باشد.

روش امام علیه السلام در اصلاح جامعه روشی ترکیبی بوده و استفاده کردن هر روش در جای خود و رعایت اعتدال سبب اصلاح همگون جامعه ایشان گردیده است همان گونه که انسان

موجودی چند بعدی است برای اصلاح وی و رشد انسانیت باید همه ابعاد او رشد کند، جامعه نیز مانند عضوهای انسان می باشد که همه اعضاها به هم نیازمندند و اگر عضوی رشد کند و دیگری عقیم بماند آن پیکره نیز ناقص می ماند.

قدردانی

با بشکراز استاد مهرآئین و استاد اختیاری که با تلاش خود باعث شکل گیری این تحقیق و تحقیق های دیگری شده اند و هم و غمشان کند و کاش و تحقیق بوده است، همچنین از استاد رفیعی که در نظم و ویراستاری این مقاله کمک فراوانی به بنده نموده اند سپاس گذاری می کنم، خدای منان را شکر که توفیق غوطه ور شدن در دریای بی کران سخنان مولای متقیان و امیر بیان علی علیه السلام را به بنده عنایت داشته اند. والسلام علی من اتبع الهدی.

کتابنامه

*قرآن الکریم.

*نهج البلاغه، سید رضی، (۱۳۹۰)، محمد دشتی، قم: بیان الحق، چ اول.

۱. آمدی التمیمی، عبد الواحد، (۱۳۸۱ ش)، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارالکتب اسلامی، چ اول.

۲. ابوظالبی، مهدی، (۱۳۸۳ ش)، تربیت دینی از دیدگاه امام علی علیه السلام، قم: انتشارات موسسه امام خمینی، چ اول.

۳. اسماعیل نیا، محمود، (۱۳۷۶ ش)، اصلاح جامعه در اندیشه سید جمال، قیسات، دوره ۵ و ۶، ش ۱۷۸.

۴. اصفهانی، راغب، (۱۴۳۱ ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: الامیره، چ اول.

۵. حرانی، ابن شعبه، (۱۳۸۲)، تحف العقول، صادق حسن زاده، قم: انتشارات آل علی علیه السلام، چ اول.

۶. حقانی زنجانی، حسین، (۱۳۵۸)، اصلاح جامعه از طریق اصلاح خود، مکتب اسلام، دوره نوزدهم، ش ۷.

۷. خاتمی، سید احمد، (۱۳۸۵)، سیره سیاسی امام علی علیه السلام، تهران: نشر مطهر، چ اول.

۸. خاقانی، اصفهانی، (۱۳۹۰ ش)، بررسی سبک شناختی فرمان حکومتی امام علی علیه السلام به مالک اشتر، قیم، دوره اول، ش ۳.

۹. راشد، حسینعلی، (۱۳۲۷ ش)، راه اصلاح جامعه، آئین اسلام، ش ۲۰۶.

۱۰. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، (۱۳۶۳ ش)، مفردات الفاظ قرآن، سید

- غلامرضا خسروی حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چ اول، ج ۲.
۱۱. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، (۱۳۹۰ ش)، المفردات فی غرائب القرآن، حسین خداپرست، قم: دفتر نشر نوید اسلام، چ ۴.
۱۲. شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ ق)، نهج البلاغه (للصباحی صالح)، قم، چ اول.
۱۳. صالحی، اکبر، تهامی، رحیمه السادات، (۱۳۸۸ ش)، بررسی و تحلیل عوامل و موانع مؤثر در تربیت دینی بر مبنای سخنان حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه، تربیت اسلامی، دوره ۴، ش ۹.
۱۴. صمدانیان، محسن، میریان، فردوس، (۱۳۹۰ ش)، علل ناهنجاری و روش کنترل آن از دیدگاه نهج البلاغه، دوفصلنامه حدیث پژوهشی، دوره سوم، ش ۵.
۱۵. طاهری، محمد، (۱۳۸۳)، امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام از دیدگاه دانشمندان و متفکران جهان، قم: دارالمجتبی علیه السلام، چ اول.
۱۶. الطریحی، فخرالدین، (۱۳۶۵)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، چ دوم، ج ۲.
۱۷. علم الهدی، سید محمد، (بی تا)، ضامن اصلاح جامعه چیست، مکتب اسلام، دوره ششم، ش ۴.
۱۸. علیخانی، علی اکبر، (۱۳۸۶)، برابری و نابرابری سیاسی در اندیشه سیاسی امام علی علیه السلام، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره سوم، ش ۱.
۱۹. فاضل موحدی لنگرانی، محمد، (۱۳۷۹)، آیین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه السلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۸.
۲۰. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۶۱)، قاموس قرآن، مرتضی آخوندی، تهران: دارالکتب اسلامی، چ سوم، ج ۳ و ۴.
۲۱. کلینی رازی، محمد، (۱۳۹۰)، اصول کافی، صادق حسن زاده، قم: قائم آل محمد، چ ۵، ج ۳.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ ق) الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية، چ چهارم، ج ۲.
۲۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ ق)، بحارالانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ دوم.
۲۴. محمدی صیفار، مهدی، (۱۳۸۸)، اندیشه و روش امام علی علیه السلام در اصلاح جامعه، معرفت، دوره ۱۸، شماره ۱۴۶.

۲۵. مصطفوی، حسن، (۱۳۷۵) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات، چ اول، ج ۶.
۲۶. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۲ ش)، جامعه و تاریخ، تهران، تهران: نشر صدرا.
۲۷. نصر اصفهانی، مهدی، علی، (۱۳۸۹)، طراحی مدل رهبری خدمتگزار بر اساس دیدگاه امام علی علیه السلام و مقایسه آن با نظرات اندیشمندان غربی، منهاج، دوره ۶، ش ۱۱.
۲۸. نصیری، منصور، (۱۳۸۰ آ)، زمینه‌های تاریخی و سیراندیشه اصلاح‌گرایی دینی سید جمال‌الدین اسدآبادی، معرفت، ش ۵۱.
۲۹. نیک‌گهر، عبدالحسین، (۱۳۶۹ ش)، مبانی جامعه‌شناسی، تهران: نشر رایزن.
۳۰. هیأت تحریریه بنیاد نهج البلاغه، (۱۳۷۳)، مسائل جامعه‌شناسی از دیدگاه امام علی علیه السلام، قم: مدرسه مکاتباتی نهج البلاغه، چ اول.